

مظاهر آفرینش

درس‌هایی از

نهج البلاغه

آیه‌الله العظمی منتظری

این کوچکی و ظرافت را خلق کرده و در وجود آن، چشم گوش، شکم، مغز، روده‌ها و اعضای دیگر را قرار داده که به مراتب از نظر ظاهر، سخت‌تر و مشکل‌تر از خلقت حیوانات بزرگ است ولی البته برای پروردگار فرق ندارد.

حضرت در این جمله می‌خواهند بفرمایند: «توای انسان! هر قدر راه‌های پیچیده فکرت را بییمانی و اندیشه خود را به کار بندی تا اینکه به آخرین مراتب فکر برسی، این همه دلالت‌های عقلی تنها کاری که می‌کنند این است که تو را به این معنی رهنمون می‌شوند که خالق و آفریده مورچه به این ریزی، همان خالق و آفریده درخت بزرگ و تنومند خرما است.

آری! نظم و ترتیب عالم حکایت می‌کند که تمام مخلوقات و موجودات این عالم بهم پیوسته و بهم وابسته‌اند و همان قدرتی که کهکشانها را از کتم عدم به عرصه وجود آورده، مورچه به این ریزی را نیز خلق کرده و ایجاد نموده است. تازه اگر کمی دقت کنیم، ساختن یک چیز کوچک با دارا بودن مشخصات کامل، به مراتب سنگین‌تر و مهم‌تر است از ساختن بزرگ آن، مثلاً اگر کسی بخواهد تمام قطعه‌های ماشین را به اندازه‌ای ریز کند که ماشین بقدر کف دست باشد، این کار چقدر زحمت و مشقت دارد! بلکه باید گفت: برای انسان، قریب به محال و شاید محال

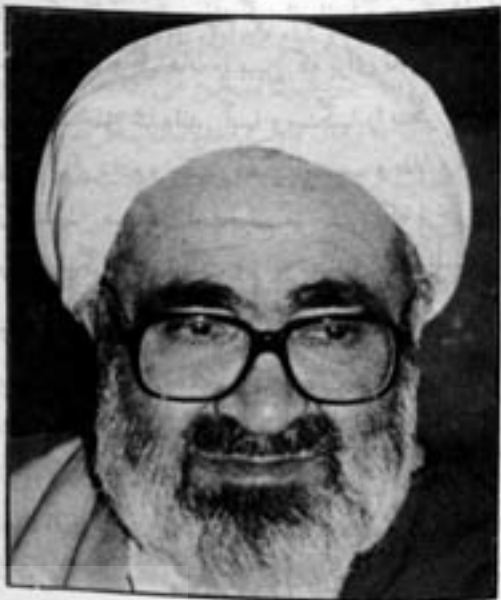
در بحث گذشته، پیرامون آفرینش عجیب مورچه، قسمتهایی را از خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه را تفسیر کردیم و اینکه به دنباله آن بحث:

«ولو ضربت فی مذاهب ففكر لتبلغ غایاته، مادلتك الدلالة الا علی
أن فاطر النملة هو فاطر النحلة».

و اگر در راه‌های اندیشه‌ات سیر کنی تا به انتهای آن برسی، آن راهنمایی عقلی تو را راهنمایی نمی‌کند مگر به اینکه خالق مورچه، همان خالق درخت خرما است.

گاهی ممکن است انسان خیال کند، خدائی که خورشید، و کهکشانها و افلاک پهناور و بزرگ را آفریده است، مورچه به این کوچکی را نمی‌آفریند! ولی این انسان نمی‌داند که همان دقیایق وجودی که در حیوانات بزرگ به کار رفته است، در این مورچه ریز نیز به کار رفته و همان قدرت مطلقه‌ای که سبب خلقت کهکشانها است، همان قدرت مطلقه، این مورچه به

وَلَوْ فَضَرْتِ فِي مَذَابٍ فِي سُكْرِكَ
 يَتَّبِعُ غَايِبًا بِمَا دَلَّكَ الدَّلَالَةُ لِأَعْلَى أَنْ فَايُطِرَ الْقَنَادُ مَوْفَا طِرُ
 الْقَنَادُ ، لِذَفِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ ، وَغَايِبِضِ الْخِلَافِ كُلِّ حَيٍّ ۥ ۥ
 وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ ، وَالْقَبِيلُ وَالْخَفِيفُ ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ
 فِي خَلْقِهِ الْأَسْوَأُ ، وَكَذَلِكَ أَلَمَاءُ وَالْمَوَاتُ ، وَالرِّيحُ وَالنَّارُ .
 فَانظُرْ إِلَى الْقَمَرِ وَالْقَمَرِ ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ ، وَالنَّارِ وَالْحَيِّ ،
 وَالْخِلَافِ مَدَّ الْأَنْبَلِ وَالنَّهَارِ ، وَتَجَرُّهُ فِي الْخَارِ ، وَكَرَّةُ
 هَذِهِ الْجِبَالِ ، وَطَوْلُ هَذِهِ الْفِلَالِ ، وَتَفَرُّقُ هَذِهِ اللَّغَائِ
 وَالْأَلْسِنِ الْمُخَلِّفَاتِ ، قَالَ بَلَّغْنَا مِنْ أَنْكَرِ الْقَدِيدِ ، وَحَدَّ
 اللَّيْدِ ، وَغَوَّأْتَهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ ، وَلَا لِالْخِلَافِ
 سُورَةٌ صَالِحٌ ، وَلَا يَبْهَأُوا إِلَى جَعْدٍ فِيهَا أَدْعَا ، وَلَا يَحْتَجِبْنَ
 لِمَا أَرَعُوا ، وَمَلَّ يَكُونُ بِنَاءً مِنْ عَمْرِيَانِ ، أَوْ حَيَاةً مِنْ
 تَجْرِيَانِ ۥ



نیرومند و چه ناتوان نیست مگر اینکه برای او یکسان است (و همه در خلقت، مساوی اند)

تمام این مخلوقات درشت و ریز، سنگین وزن و سبک وزن و خلاصه نیرومند و ضعیف، حکایت از قدرت و احاطه تام الهی دارند و به همان اندازه که در بزرگترها ظرافت و ریزه کاری به کار رفته، در کوچکترها نیز به کار رفته؛ همان خرطوم می که قیل دارد در پشه نیز موجود است و همان استخوانهای دنده‌ای که در یک ذرتنه قوی هیکل موجود است، در مورچه ریز نیز وجود دارد.

«وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ وَالرِّيحُ وَالْمَاءُ.»
 و همچنان است آسمان و هوا و باده‌ها و آب.

تمام مخلوقات خداوند دلالت دارد بر نظم و قانونی که ذره‌ای تغییر پذیر نیست؛ آن همه ستارگان و کهکشانها و اقمار که در این فلک و افلاک دیگر در حرکتند و به سرعت در مسیر خود می‌روند، و هیچ وقت تصادف نمی‌کنند که اگر کوچکترین تصادفی بین آنها ایجاد شود، تمام عالم بهم می‌ریزد؛ راستی آنها که می‌پندارند، این منظومه فلکی به طور تصادف پیدا شده، هیچ فکر کرده‌اند که اگر تصادفی بود، چگونه ممکن است که اصلاً بهم نخورند و بقدر سرسوزنی از مسیر خود به

باشد. تازه چه رسد به اینکه خداوند همان اعضا و جوارح حیوان بزرگ را در این موجود کوچک (مورچه) قرار می‌دهد، و در آن روح نیز می‌آفریند، و از آن گذشته شگفتیهائی که مورچه دارد، قابل مقایسه با دیگر حیوانات نیست.

«لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ.»
 چون تفصیل هر چیزی، دقیق و ظریف است و در ذات هر جاندار زنده‌ای پیچیدگی و غموضی است (که تنها خداوند بر آن اسرار مطلع است و خود می‌داند علت آفرینش هر موجودی چیست)

هر یک از این جاندارهای زنده را که با دقت بنگری، می‌بینی دارای ظرافتهای وجودی و ریزه کاریها است و در آنها اختلاف هائی وجود دارد که برای ما پوشیده و پنهان است و تنها خداوند بر آنها آگاه است؛ ولی آنچه می‌توان گفت این است که خالق و آفریننده تمام جانداران یکی است؛ او یک قدرت غیر متناهی است که آنها را بوجود آورده و در هر یک اعضا و جوارح و مشخصات و ویژه‌ای را قرار داده که تمام آنها حکایت از عظمت آفرینش و آفریننده می‌کنند.

«وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَقِيلُ وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ الْأَسْوَأُ.»
 و از مخلوقات خداوند چه بزرگ و چه ریز، چه سنگین و چه سبک و چه



بی راهه نروند و آنی از حرکت باز نایستند!

جالب است اگر ما این صحنه پهناور فضا را با خیابان‌های شلوغ تهران خودمان مقایسه کنیم و ببینیم در هر روز بلکه در هر ساعت چقدر ماشین‌ها تصادف می‌کنند ولی آن فضای پهناور با آن همه ستارگان و اقمار گوناگون که با سرعتی خیلی زیادتر از آنچه تصور می‌کنیم، در حرکتند ولی در طول عمر دراز جهان هیچگاه بهم نمی‌خورند و دلیل این همان است که در آنجا، خداوند حکمفرما است نه من و شما که با یک لحظه سرعت با بسه خواب رفتن، ماشین را به دژه می‌فرستیم یا با دیگری تصادف می‌کنیم، آنجا خداوند است و آن نظم فوق‌العاده جریان دارد، و دیگر جای این حرفها نیست. با دیدن این نظم و ترتیب و دقت و ریزه کاریها، پی می‌بریم به اینکه خدای عالم، قادر، توانا، حی، مرید و مددگرکی آن را برقرار کرده است.

حضرت در این جمله، هوا را نام می‌برند که ما را به این نعمت بزرگ خدادادی یادآوری نمایند. ما که اکنون غرق در این نعمت هستیم و سراسر وجودمان را فرا گرفته است، هیچ فکر کرده‌ایم که لحظه‌ای اگر هوا نباشد، قدرت تنفس از ما سلب می‌شود و اگر اکسیژن وارد ریه‌تین ما نشود، از بین می‌رویم. باز هم جای لطفش باقی است که این هوای ارزشمند را بقدری فراوان و فراگیر قرار داده که دست محتکرین، انحصارطلب‌ها و ابرقدرتها به آن نمی‌رسد و گرنه معلوم نبود بگذارند به این آسانی به جهان سوم برسد!!

آب نیز از همان نعمتهای الهی است که بحمدالله فراوان است ولی متأسفانه ما از آن غفلت داریم و کمتر این نعمت بزرگ را شکرگزاری می‌کنیم. می‌گویند: به ماهی گفتند: زندگان تو وابسته به آب است. ماهی گفت: آب چیست؟! آن اصلاً از آب خبر نداشت چرا که غرق در آن نعمت بود. و شاید در اینجا حضرت امیر(ع) از آب و هوا نام می‌برند که ما به فکر این دو نعمت بزرگ باشیم و از حمد و ثنای الهی غفلت نوزیم.

«فانظر الى الشمس والقمر، والنبات والشجر، والماء والحجر.»

با دقت به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ بنگر. با دید دقت بین، آفتاب و ماه را ببین. ببین که چگونه با وضعی مخصوص و حرکتهائی منظم، زندگی انسانها و حیوان‌ها را میسر می‌سازند. درختان و گیاهان را ببین که برای تغذیه و آسایش و رفاه توای انسان خلق شده‌اند. آبها و سنگها را بنگر که خداوند در اختیارتو قرار داده و چقدر آهن و سرب و طلا و دیگر مواد معدنی از همین سنگها استخراج می‌کنی که برخی از لوازم زندگی و برخی دیگر برای زینت و زیور تو خلق شده است.

«واختلاف هذا الليل والنهار.»

و گردش شب و روز.

و همچنین در گردش شب و روز و اختلاف این دو بیندیش.

«وتفجر هذه البحار.»

و به شکافتن دریاها (و روان شدن آنها در آن بنگر).

این دریاها علامت این است که در این قسمت از زمین، زمین شکافته شده و گود شده و آنها در آن ایجاد شده است. خدا چه دریاها و محیطهای عمیق و پهناوری را پدید آورده است.

«وكثرة هذه الجبال.»

و کثرت و بسیاری این کوه‌ها.

این کوه‌های زیادی که خداوند به عنوان عمودهایی آنها را برای محافظت و نگهداری زمین آفریده است، از نعمتهای بی‌کران الهی است. «والجبال اوتادا».

«وطولها هذه القلال.»

و درازی این قلّه‌ها.

قلال جمع قلّه است و به معنی سرکوه‌هایی باشد. برخی از این قلّه‌ها مانند «اورست» بقدری بلند است که رفتن به آنجا به مدت‌ها زمان و وسائل بسیار نیاز دارد و کمتر کسی توانسته است به سر کوه اورست برسد.

«وتفرق هذه اللغات والألسن المختلفة.»

و گوناگونی لغت‌ها و اختلاف زبانها و لهجه‌ها.

به اختلاف لغتها با دقت بنگر که دریایی هرقومی درهرجائی که زندگی می‌کنند، طبق اوضاع و احوال محیط، برای خود لغتی دارند که این لغت نیز دارای قواعد و ویژه‌ای است، و هر لغتی با لغت دیگر تفاوت دارد. و تمام اینها در اثر بکار گرفتن عقل خدادادی به اضافه وضعیّت محیط، ایجاد شده و جالب اینجا

و (گمان می کنند) برای صوتهای گوناگون آنان پروردگار و سازنده ای نمی باشد.

در قرآن نیز خداوند از قول همین ملحدان و متکران می فرماید: «وقالوا ماهی الاحیوتنا الدنیا نموت ونحیا وما یهلکنا الا الذر» (۲۴) . جاثیه) و این متکران خدا (ماتریالیستها) گفتند چیزی بجز همین دنیا نیست، هر چه از زندگی و مرگ است در همین دنیا است و چیزی جز روزگار ما را هلاک نمی کند.

«ولم یلعوا الی حجة فیما ادعوا.»

و برای آنچه ادعا می کنند و گمان می نمایند، به هیچ دلیل و برهانی پناه نمی برند.

در ادامه همان آیه گذشته می فرماید: «وما لهم بذلك من علم ان هم الا یظنون» آنها هیچ علمی ندارند و تنها گمان می کنند. در اینجا نیز حضرت امیر «ع» همین مطلب را بیان می کند. پس از اینکه مطلب غلط و اشتباه آنها را بیان می فرماید که آنها می پندارند هیچ سازنده و صانعی ندارند، آنگاه می فرماید: و برای این ادعای واهی خود، به هیچ دلیل محکم و مستندی پناه نمی برند یعنی دلیلی ندارند که به آن پناه ببرند.

«ولا تحقیق لهما أو عوا»

و پناه نمی برند به هیچ تحقیقی در آنچه (طوطی وار) حفظ کرده اند.

ایشنا بدون اینکه تحقیق و بررسی کنند، تنها با حفظ کردن چند قرمول و تحویل دادن این محفوظات غلط به همدیگر، چنین ادعای گزافی را دارند.

«و هل یكون بناءً من غیر بان.»

و آیا ساختمانی هست که سازنده و بنانی نداشته باشد؟!؟

آیا می شود ساختمانی بدون بنی و سازنده ای که مصالح مختلف ساختمانی را جور کرده و با هم طبق یک برنامه عاقلانه ای تنظیم نموده، ساخته شود؟ تا یک معمار با هوش و سلیقه ای نباشد، ممکن است یک ساختمان مرتب و ظریف به طور تصادف و در اثر برخورد سنگها و آهنها و سیمانها با هم بنا نهاده شود؟!؟

«أو جنایة من غیر جان.»

و یا جنایتی هست بدون اینکه جنایت کننده ای باشد؟

در هر صورت، هر سنخ چیزی حکایت از یک میدنی می کند. تا بشنا نباشد، ساختمان پیدا نمی شود و تا جنایتکاری نباشد، جنایتی یافت نمی شود و...

«ألا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر.»

است که اگر زبان و لغتی در یکی از محیطهای وسیع متداول باشد، شهرها و منطقه هائی که اندکی از هم دور هستند، دارای لهجه بالخصوصی می باشند. مثلاً زبان عربی که در آن زمان، در حجاز، عراق، یمن و شام متداول بوده، در هر نقطه ای طبق لهجه مخصوص به خودشان سخن می گفته اند و اکنون هم همینطور است. اگر به زبان فارسی خودمان بنگریم، درمی یابیم که در ایران، شاید به عدد روستاها و شهرها لهجه های مختلف وجود داشته باشد.

بالا تر از این، می توان گفت: هر کس برای خود لهجه مستقلی دارد که با دیگری فرق می کند، و همانگونه که خطوط کف دستها، با هم فرق دارند، لهجه های مردم نیز با هم فرق دارند. و مقاطع سمعی را خدا به گونه ای ساخته که وقتی هوا به این مقاطع مخصوص می خورد، حروف مخصوص ایجاد می شود و از آن پس صدای مخصوص. این همه ریزه کاریها که در تن صداها و زبانهای افراد وجود دارد، خود دلیل واضحی است بر وجود یک مدبتر حکیم.

«فالویل لمن انکر المدبتر و جحد المقتدر.»

پس وای بر کسی که تدبیر کننده را انکار کند و به نظم آورنده و مقدر را باور نداشته باشد.

مرده باد کسی که چنین خدائی را انکار کند، خدائی که نظام وجود را اندازه گیری کرده و تدبیر نموده است و هر معلولی را با علل مادی آفریده است. «ای الله ان یجری الامور الا بأسبابها.» آیا آن کانون قدرتی که اینطور اشیاء را منظم و مرتب آفریده، مسکن است بدون شعور باشد؟ آیا ممکن است یا تصادف، تمام مواد به حرکت درآید و اینگونه اشیاء را با مشخصات و بزه ای به وجود آورد؟!؟

«زعموا أنهم کائنات ما لهم زارع.»

چنین پنداشتمند و ادعا کردند که مانند گیاهان خودرو می باشند که برزگری ندارد.

این افرادی که ملحد و منکر خدا هستند (مانند ماتریالیستها و مارکسیستها) گمان کرده اند که مانند گیاهان بیابانی می باشند و همینطور خودبخود و به طور تصادف پیدا شده اند، مانند همان گیاهان که هیچ پاشنده تخمی و هیچ کشاورزی آنها را نکاشته، بلکه به طور خودرو در بیابانها سبز شده اند؛ نه زارع و کشاورزی دارند و نه نیروئی که آنها را در رحم مادرهاشان صورت بندی کند.

«ولا لاخلاف صورهم صانع.»